

ادبیات در حال تکوین

واقع‌گرای آرمان طلب

انقلاب اسلامی

شهریار زرشانس

رمانسهای قرون وسطایی وجود نداشته است و همین تفاوتها است که رمان را به لحاظ ساختاری از صور غالب ادبی ادوار ما قبل مدرن متمایز کرده است.

«گئورگ لوکاچ»، «میلان کوندرا» و برخی تنوریسی‌های ادبی دیگر، تاریخ «رمان» را تا زمان «سروانتس» (متوفی به ۱۶۱۶ م) به عقب برده‌اند. اما در این نکته تردیدی نیست که قرون هیجده و نوزده روزگار شکوفایی و رونق و بسط رمان بوده است. شاید بتوان اولین رمان تأثیر گذار و پر آوازه قرن هیجدهم را «رابینسون کروزو» (منتشر شده در آوریل ۱۷۱۹ م) اثر «دانیل دفو» (متوفی به ۱۷۳۱ م) دانست. شخصیت رابینسون کروزو از منظر فردگرایی سوئزکتیو و انزوا و جدا افتادگی توأم با خود اِتکایی آن از دیگر افراد، به راستی روایتی داستانی از اتمیسم نفسانی مدرنیته و «حیوان اقتصادی» «Homo Economic» آدم اسمیت (ایدئولوگ لیبرال و پدر اقتصاد بورژوازی) می‌باشد. شاید این امری اتفاقی نباشد که اولین شخصیت معروف رمان قرن هیجدهم، زندگی‌ای اتمیستیک و فردگرایانه دارد و پس از رویارویی با «جمعه» (شخصیت دیگر رمان رابینسون کروزو) نمونه‌ای از رفتار استعماری و استیلا گرایانه سفید پوستان اروپایی زمانه خود را در پیش می‌گیرد.

رمان به عنوان صورت ادبی غالب و اصلی مدرنیته در قرن هفدهم و پس از آن در قرن هیجدهم، همزمان با نهادینه شدن مناسبات بورژوازی و افول نئوکلاسیسم و ظهور رمانتیسم به جلوه‌گری پرداخت و در قرن نوزدهم و رویکرد رئالیسم ادبی به اوج رسید و با آغاز بحران غرب مدرن و پیدایی انحطاط پسامدرن، روبه افول نهاد و تا حدود زیادی تغییر صورت و حالت داد، به گونه‌ای که بسیاری از منتقدان ادبی از «مرگ رمان» سخن گفتند.

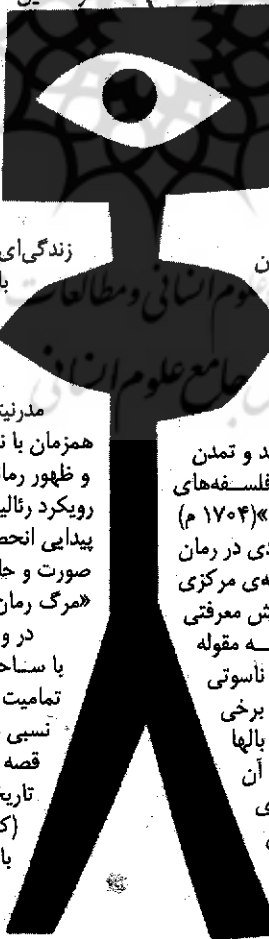
در واقع، رمان به عنوان یک صورت ادبی در نسبت با ساحت تاریخی - فرهنگی مدرنیته بوده است، اما به تمامیت رسیدن تاریخ مدرنیته و بحران زندگی رمان و افول نسبی ستاره آن هرگز و هرگز به معنای پایان قصه‌گویی و قصه‌نویسی و روایت‌گری داستانی نیست. همراه با افق تاریخی تازه‌ای که طلوع می‌کند صورت ادبی دیگری نیز (که حداقل در یکی دو سده آغاز ظهور خود بی‌نسبت با رمان نبوده و ارتباطها و پیوندهایی با آن داشته و از جهات زیادی از ساختار آن متأثر است) تدریجاً پدید می‌آید که متناسب با بسط افق تازه تاریخی -

فردریش ویلهلم هگل، فیلسوف آلمانی متوفی به ۱۸۳۱ م، رمان را «حماسه انسان بورژوا» نامیده بود. هگل در این تحلیل از ماهیت رمان و با ذکر قید «حماسه» در واقع نظر به این مهم دارد که رمان در عصر مدرنیته همان نقش و جایگاهی را دارد که حماسه به عنوان صورت اصلی ادبیات کلاسیک در دوره تمدن یونانی - رومی داشته است. در عصر یونانیت و سپس تمدن رومی، ادبیات دراماتیک حماسی - تراژیک صورت اصلی و غالب ادب آن دوره بوده است و اشعار حماسی «هومر» و «هزیود» و سپس

تراژدی‌های «آیسخولوس» (م ۴۵۶ ق. م) و «سوفوکلس» (م ۴۰۶ ق. م) و «اورپیدوس» (م ۴۰۶ ق. م) هر یک به طریقی بازتاب هویت تاریخی - فرهنگی آن دوره و درام مثالی سرشت و سرنوشت بشر یونانی بوده‌اند.

بنا به دعوی هگل رمان در عصر مدرن همان نقش حماسه‌های منظوم و دراماتیک در عصر باستان را بازی می‌کند و روایت سرشت و سرنوشت بشر مدرن (بورژوا) است. البته بشر مدرن به ویژه از قرن هفدهم به بعد اساساً خود را ذیل مفهوم سوژه فردی (من فردی نفسانی) دریافته و تعریف کرده است و این ویژگی، در روایت ادبی سرشت و سرنوشت او که رمان نامیده می‌شود نیز بازتاب یافته است.

زمان، اصلی‌ترین صورت ادبی عصر جدید و تمدن بورژوازی است و مبانی نظری آن ریشه در فلسفه‌های اومانیستی «رنه دکارت» (۱۶۵۰ م)، «جان لاک» (۱۷۰۴ م) و «دیوید هیوم» (۱۷۷۶ م) دارد. در واقع، من فردی در رمان همان سوژه دکارتی است که به عنوان هسته‌ی مرکزی رمان قرار گرفته و تفسیر جان لاک از نقش معرفتی و صیغه حسی تجربه و نگرش پوزیتیویستی به مقوله «علیت» از یک سو و انسان‌شناسی دنیازده و ناسوتی اومانیستی چون «تاس هابز» (۱۶۷۹ م) و برخی فیلسوفان عصر روشنگری از سوی دیگر، چونان بالها و شاخه‌های این هسته مرکزی و عوامل بسط آن قرار گرفته‌اند و مجموعاً به روی هم مولفه‌های رمان را پدید آورده‌اند. این مولفه‌ها به تنهایی و نیز مجموعه آنها به طور سیستماتیک و ساختاری در صورت ادبی باستانی و یا





سپری گردید و نهایتاً نقطه اوج همه این جلوه‌گری‌های هنری — ادبی و اقتصادی — سیاسی و حقوقی آن انقلاب بزرگ تاریخی — فرهنگی اواخر قرن ۱۴ میلادی (یعنی رنسانس) در رژیمهای لیبرال — سرمایه داری و نظامهای حقوقی سکولار و سیطره ایدئولوژی‌های دنیوی اومانیستی و سیطره رویکردهای ادبی رمانتیسم و رئالیسم به بارنشست و از اواخر قرن نوزدهم و سیزدهم قرن بیستم و با قدم نهادن تمدن مدرن غربی به ساخت خود ویرانگری پسامدرن و اضطراب واقعیت‌گریز و عقل‌ستیز سوفسطایی ماب، بحران در نظامهای سیاسی و حقوقی، اقتصادهای امپریالیستی و بحرانهای ساختاری در ادبیات داستانی و رمان نیز آغاز گردیده و رو به تکرر و تنوع و گسترش است.

وقوع انقلاب اسلامی ایران (به عنوان گشاینده ساخت تاریخی — فرهنگی معنوی و دینی در روزگار ما) محصول عمق استراتژیک و بنیادین بحران ساختاری نظام تمدن اومانیستی در جهان و پوسیدگی و زوال و انحطاط فراگیر فراماسیون غرب زدگی شبه مدرن در ایران بوده و هست. و اگر چه از ویژگیهای برجسته این انقلاب، تلازم و همراهی ظهور ساختار سیاسی آن با وجه گشایش‌گر تاریخی — فرهنگی آن می‌باشد، اما در واقع و اصالتاً ماهیت گشایش‌گر تاریخی — فرهنگی آن (به عنوان انقلابی که آغازگر و زمینه‌ساز ظهور و بسط رویکرد بشر به ولایت دینی و عبور از افق به انحطاط گزاینده اومانیسم مدرن رنسانس و پس از آن می‌باشد) است که شاخص برجسته آن می‌باشد. یعنی سرنوشت فراز و فرودهای سیاسی نظام حکومتی برآمده از انقلاب، هر چه که باشد (که آن شاءالله سمت حرکت آن سیر به سمت تداوم حیات تکامل و ارتقا و شکوفایی هر چه بیشتر است) به هر حال با انقلاب اسلامی ایران، افق و ساخت تازه‌ای گشوده شده و ساخت غرب اومانیستی غروب کرده است (درست همان گونه که با انقلاب رنسانس ساخت مدرنیته ظهور کرد و افق تمدن قرون وسطایی غروب نمود) و روند حرکت و کیفیت حیات انقلاب اسلامی در مقام یک انقلاب گشایش‌گر و زمینه‌ساز تاریخی — فرهنگی، خواه ناخواه روندی بسط‌یابنده و تکاملی است؛ حتی اگر این بسط و تفصیل یابی در افق سیاسی در کوتاه مدت نمودی نداشته باشد و حرکت تحولی و تکاملی تداوم بخش آن پستی و فرهنگی و دراز مدت باشد. درست مثل انقلاب رنسانس که از زمان وقوع، به عنوان یک رویداد تاریخی — فرهنگی، تا زمان جلوه‌گریهای گسترده سیاسی آن در هیئت انقلابهای دموکراتیک، قریب به سه — چهار سده طول کشید.

انقلاب اسلامی و ساختار ادبی متناسب با آن

انقلاب اسلامی به عنوان یک انقلاب گشایش‌گر و زمینه‌ساز تاریخی — فرهنگی، خواه ناخواه و دیر یا زود در مسیر تداوم حیات تکاملی خود به سمت آفرینش صورت ادبی متناسب با انقلاب و خلق ساختار ادبی‌ای که تبلور

فرهنگی، ظاهر گردیده و از اجمال به تفصیل می‌رود، در ادامه این گفتار درباره این ساخت تاریخی — فرهنگی و ادب مرتبط با آن سخن خواهیم گفت.

انقلاب مستمر تکاملی اسلامی ایران و گشودگی افقهای تازه

بررسی تاریخ تمدنها و ملل و کشورهای مختلف نشان دهنده آن است که انقلابهایی که سر منشا گشایش ساختهای تاریخی — فرهنگی بوده‌اند در حیات تاریخی و بسط خود از مراحل و فازهای مختلف تکاملی — تحولی برخوردار بوده‌اند که در عین حفظ و استمرار روند تکامل باطنی و پستی، آنان در ظواهر سیاسی — اجتماعی آن دارای فراز و فرودها و یا نقطه عطفهای مختلف بوده است. به عنوان مثال «انقلاب رنسانس» به عنوان یک انقلاب تاریخی — فرهنگی از اواخر قرن چهاردهم میلادی ظهور کرده و بسط یافت و به همراه ظهور و بسط خود، به صورتی کاملاً پستی، و تدریجی و در طی مدتی قریب چهار سده، صورت نوعی عالم مدرنیته را به جای صورت نوعی عالم قرون وسطایی حاکم نمود و در این پروسه بسط تاریخی، در اوایل قرن هفدهم، نخستین جلوه‌های صورت ادبی مدرن (رمان) و سپس در قرن هیجدهم و پس از آن جلوه‌های بسط یافته و کامل‌تر آن را پدید آورد و استقرار بخشید. در قلمرو تحولات سیاسی نیز با این که رنسانس ساخت تاریخی — فرهنگی‌ای بود که در اواخر قرن چهاردهم و اوایل قرن پانزدهم ظهور کرد. اما نخستین حلقه ظهور سیاسی خود را در انقلاب بورژوازی کوچک هلند (۱۵۶۶) نشان داد و تا زمان ظهور حلقه‌های اصلی و پخته انقلابهای سیاسی مدرن

در اواخر قرن هیجدهم
بیش از دو قرن

یافته روح و تمامیت ویژگیهای آن، به عنوان جانشین مدل بورژوازیی زمان باشد، حرکت خواهد کرد. از هم اکنون نمی‌توان گفت که این ساختار ادبی جانشین، دقیقاً چیست و چه مشخصاتی دارد و تفاوتها و تشابهات آن با مدل مرسوم زمان در کجا و چگونه است. اما با توجه به آنچه که تاکنون در سمت و سوی حرکت و روند شکل‌گیری و بسط انقلاب اسلامی روی داده است، می‌توان گفت که در مقطع کنونی و در آغاز عصر طلوعه داری و گشایش‌گری انقلاب اسلامی و تا زمانی که هنوز گذار تام و تمام از تمدن بورژوازیی مدرن به تمدن دینی فردایی تاریخ بشر صورت نگرفته و یا حتی آهنگ آن به گونه محسوس پرشتاب نگر دیده است (۱). گونه‌ای ادبیات دوران گذار که می‌توان آن را «ادبیات متعهد انقلاب اسلامی» یا در بیانی دیگر «ادبیات واقع‌گرای آرمان طلب شیعی» مربوط به دوران گذار نامید در حال شکل‌گیری است که از هم اکنون می‌توان درباره‌ی رونوس برخی از اصلی‌ترین ویژگیهای آن سخن گفت.

ادبیات واقع‌گرای آرمان طلب شیعی

تمدن اسلامی فردای تاریخ که از پی طلوعه‌گری و افق‌گشایی انقلاب اسلامی امروز جلوه خواهد کرد، بی‌تردید ساحت ادبیات داستانی متناسب با حقیقت و روح و تمامیت خود را پدید خواهد آورد و به احتمال قوی صورت داستانی دیگری را جانشین مدل پس از رنسانسی زمان خواهد کرد و یا حداقل اینکه در مدل کنونی زمان، دخل و تصرف‌های مبنایی خواهد نمود.

اما انقلاب اسلامی در شرایط کنونی و در حالی که در روند بسط و تحول تکاملی خود به عنوان یک انقلاب مستمر و مداوم اسلام‌گرا در سنتیز همه‌جانبه سیاسی، اقتصادی، و بویژه فرهنگی و ادبی یا مظاهر و نیروهای مروج و مدافع فرماسیون شبه مدرن ایران قرار دارد، با توجه به حال و هوایی که پدید می‌آورد و شرایطی که ایجاد کرده و دستاوردهایی که داشته است و به ویژه با اتکا به ذخایر عظیم موراث فرهنگی و ادبی شیعی که بدان تکیه دارد و نیز با عطف توجه به رسالت بزرگی که برای آفرینش و گشایش افق‌های نوین و معنوی فرهنگی - ادبی دارد؛ مرتبه و شمه اجمالی و شاید حتی ناقصی از آن ادبیات آرمانی تمدن دینی فردایی را در همین دوران گذار و سنتیز و مبارزه کنونی پدید می‌آورد که آن را «ادبیات واقع‌گرای آرمان طلب شیعی» نامیده‌ایم و برخی ویژگیهای اجمالی

آن را می‌توان این گونه برشمرد (ذکر این نکته ضرورت دارد که یارقه‌ها و جلوه‌هایی از این ادبیات در روند تحول و تکامل مستمر و پیگیر و پر مبارزه انقلاب اسلامی تا کنون و تا حدودی در آثار برخی نویسندگان انقلاب جلوه کرده و حتی در پاره‌ای موارد نهادینه و تثبیت گردیده است و برخی ویژگیهای دیگر، هنوز در مرحله آغازین تکوین است و یا برای ظهور به طلوع وقت مناسبی که آن‌شالله قریباً رخ خواهد نمود دیده دوخته است):

۱ - این ادبیات واقع‌گراست، البته واقع‌گرایی این ادبیات با معنای مرسوم رئالیسم ادبی تا حدودی و از برخی جهات

م تفاوت است.

۲ - متعهد و ملتزم به افق تعالیم اسلام و آرمانهای انقلاب اسلامی است و بر به تصویر کشیدن درونمایه‌های دینی و انقلابی تأکید و توجه ویژه دارد.

۳ - واقعگرایی آن در جهت آرمانگرایی اسلامی جهت‌مند است. به عبارت دیگر ترکیبی از واقعگرایی و آرمانگرایی، مبنای رویکرد این ادبیات است. نکته تئوریک این رویکرد در اینجاست که واقعیت اصیل وجود آدمی یعنی فطرت او با واقعیت متعالی عالم کاملاً همانند است و هر نوع آرمان‌گرایی متعالی اسلامی لاجرم واقعگرایانه و منطبق با واقعیت اصیل و نیز هست و برخلاف اندیشه‌های اومانستی، در تفکر اسلامی، تقابل مبنایی مابین واقعیت اصیل و آرمان وجود ندارد. به علاوه اینکه در سطوح نازل واقعیت و آنجایی که جوهر تراحم آلود عالم مادی، سطوحی از واقعیت عینی را از آرمانهای اعتقادی جدا و متمایز نشان می‌دهد، در تفکر اسلامی و ادبیات شیعی، به دلیل وحدت ماهوی آرمانهای دینی با باطن عالم و واقعیت اصیل، خواه ناخواه هر رویکرد آرمان طلبانه به گونه‌ای مرتبط با واقعیتها و ریشه داشته در آنهاست و واقعیتگرایی از این منظر نیز تقابلی با آرمانگرایی متعالی پیدا نمی‌کند. هر چند که گاه ممکن است از واقعیت موجود تا تحقق آرمان موعود فاصله‌ای باشد، اما به هر حال جهت آرمان اسلامی تقابل ذاتی و تباینی با واقعیت نظام عالم نداشته و تحقق واقعگرایی آرمانگرا کاملاً ممکن است.

۴ - ادبیات واقعگرای آرمان طلب شیعی به توصیف و بیان جزئی زشتیها و ناهنجاریها نمی‌پردازد و اگر در مواردی ناگزیر به بیان بیک انحراف اخلاقی یا منکر زشت گردید روند و جهت کلی اثر ادبی به گونه‌ای هدایت و تنظیم می‌گردد که نهایتاً دارای وجه آموزشی و اصلاحی و ارشادی باشد. این رویکرد ادبی از این منظر با رئالیسم نوع «بالزاک» و «فلویر» و یا آثار موسوم به ناتورالیسم «امیل زولا» و «گی دومپاسان» تفاوت مبنایی دارد.

۵ - این رویکرد ادبی پایبندی و تعهد روشن به رعایت حدود اخلاق و عفت کلام داشته و رسالت اصلی اثر ادبی را تعالی اخلاقی و ارتقا بخشی معنوی و تذکر آفرینی نسبت به حضور خداوند، در عین سرگرم سازی، می‌داند.

۶ - در این رویکرد ادبی تأکید خاصی وجود دارد که در همه آثار بویژه داستانهایی که دارای کاراکترهای منفی و ضد اخلاقی هستند، شخصیت‌های داستانی نیک و عدالت طلب و شریف و معنوی نیز حضور داشته و مورد توجه قرار

گیرند.

۷ - واقع‌گرایی در این رویکرد ادبی موجب تصویرگری یک سوپه و غیر نقادانه فقر و زشتیها نمی‌گردد و همیشه به تصویر کشیدن مظلوم و معایب و فقر و بی‌عدالتی همراه با دمیدن روح مبارزاتی و اعتلا بخش و آرمان گرا و اصلاح گر می‌باشد.

۸ - این رویکرد ادبی می‌کوشد تا تصویرگر دقیق زمان و مکان و مشخص و عینی و توصیف گر جزئی و روشن و دقیق شخصیت‌های داستانی باشد و از این منظر با برخی گرایشهای ادب رئالیستی همانندیهایی دارد و از حکایات و یا رمانسها که

زمان عصر مدرن

غالباً بی توجه به عصر زمان و مکان محسوس و مشخص و یا پرداخت شخصیت‌های داستانی بوده‌اند، متمایز می‌گردد.

۹ — «من» قهرمان اثر داستانی بیش از آنکه با سایقه‌های غریزی یا سود طلبانه و قدرت خواهانه برانگیخته شود، از کششها و سایقه‌های آرمان گرایانه و عدالت طلبانه و معنوی و محرک‌های اعتقادی مدد می‌گیرد. در این رویکرد ادبی، تلاش می‌شود تا یک «من آرمان خواه تعالی طلب» که زندگی را چنان مسیری از سلوک و تطور کمال گرایانه تعریف می‌کند، به عنوان هسته مرکزی اثر مطرح گردد. این «من آرمان خواه تعالی طلب» در تداوم بسط و تفصیل خود، قاعدتاً باید جایگزین سیوژه دکارتی و «من فردی» رمان پس از رنسانس گردد و اقتضائات و فرمولهای شخصیت‌پردازی خاص خود را پدید آورد.

۱۰ — در این رویکرد ادبی، روند کلی اثر و فضای داستان مشوش و مروج حس مبارزه جویی و مسئولیت‌پذیری و معنویت خواهی است.

۱۱ — در مقوله «علت و معلول» در داستان، به نظام علیت غیر مادی مبتنی بر عوامل غیبی و اموری چون دعا و نیایش و عنایت الهی و کرامات توجه خاص می‌گردد.

۱۲ — «من» قهرمان و هسته مرکزی این رویکرد ادبی، «من رمانتیک» و یا «من سوررئالیست» نیست و اگر چه از جهاتی با «من رئالیستی» شباهتهایی دارد اما اگر شخصیت‌های داستانی‌ای چون «پدر اوژنی گرانده»، «بابا گوریو»، «مارتین ایدن»، «آنا کارنینا»، «بت»، «مادام بوواری»، «اولیور توئیست»، «رودین»، «راسکول نیکوف»، «ژان کریستف» و... (پرورده قلم نویسندگانی چون «بالزاک»، «جک لندن»، «لئو تولستوی»، «گوستاو فلوبر»، «چارلز دیکنز»، «ایوان تورگنیف»، «فئودور داستایوفسکی»، «رومن رولان»...) را به عنوان نمونه‌هایی از شخصیت‌پردازی رئالیستی در نظر بگیریم، «من آرمان خواه و تعالی طلب» ادبیات واقع‌گرا و آرمان خواه شیعی با «من رئالیستی» نیز تفاوت‌هایی مبنایی دارد.

۱۳ — وجه غالب در این رویکرد ادبی این است که در کل و در نهایت امید آفرین و روح‌بخش و شورانگیز است و نه مایوس کننده و مخدر و انفعال آور.

۱۴ — دغدغه‌های قهرمانان اصلی داستان غالباً معنوی و عدالت طلبانه و اخلاقی است.

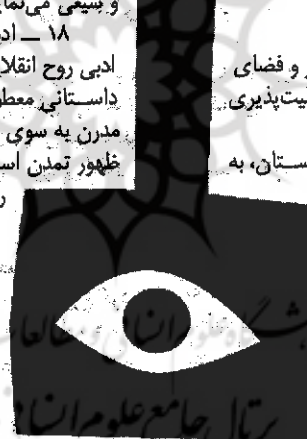
۱۵ — در اغلب موارد، مضامین و درونمایه‌های داستان و یا تصویرگری حوادث و سیر وقایع مشحون از شعائر و شعور شیعی و مناسک و جلوه‌های اعتقادی آن است. من به گونه‌ای که

وجه آرمان گرایی شیعی آن در بسیاری اوقات در کلیت اثر ملموس و برجسته می‌گردد. البته این امر می‌کوشد به گونه‌ای باشد که موجب تداومی شعارپردازی‌های تصنعی و ملال آور نگردد.

۱۶ — بی تردید ادبیات ملتزم به انقلاب اسلامی (ادبیات واقع‌گرای آرمان خواه شیعی) در فضا سازی‌های داستانی خود از حوادث و تجربیات ارزشمند تاریخی مربوط به انقلاب و دفاع مقدس و نیز وقایع شکوهمندی چون قیام پانزده خرداد، قیام تنباکو و بازسازی داستانی شخصیت‌های بزرگ روحانی و مردمی (نظیر آیت الله کاشانی، آیت الله شهید فضل الله نوری، مرحوم میرزای شیرازی...) و به ویژه ارائه تصاویر داستانی از زندگی پیشوایان معصوم (س) بهره بسیار می‌برد.

۱۷ — این رویکرد ادبی به عنوان درونمایه‌های اصلی خود، به مقوله‌هایی چون «انتظار» و تحقق ولایت الهی در زمین و بیان حس حضور ولی و حجت خدا بر روی زمین علیرغم غفلت و جهل و عدم فهم ما و... توجه خاص و ویژه‌ای دارد. پیوند مقوله‌های انتظار و ولایت و طرح آنها به عنوان هسته مرکزی پوش داستانی، حال و هوای بسیاری از آثار ادبی را مشحون از معنویت خاص و شیعی می‌نماید.

۱۸ — ادبیات واقع‌گرای آرمان خواه شیعی، تجسیم ادبی روح انقلاب اسلامی ایران است، و به عنوان ادبیات داستانی معطوف به دوران گذار، از سیطره غرب زدگی شبه مدرن به سوی تلاش برای زمینه سازی و بستر آفرینی جهت ظهور تمدن اسلامی فردای تاریخ تعریف می‌گردد و از همین رو رابطی‌تری تنگاتنگ و ارگانیک با سیر بسط انقلاب اسلامی ایران و فراز و فرودهای آن و مسیر تحول مستمر تکاملی آن دارد. مقوله «انقلاب پیگیر» و تکاملی اسلامی ایران» و بویژه نسبت آن با رویکرد ادبی برخاسته از این انقلاب و فراز و فرودها و طی مسیرهای انقلاب در عبور از فازهای مختلف و نحوه بازتاب آن در آثار ادبی و کلیت رویکرد ادبیات دوران گذار، بحثی مهم است، که باید در فرصتی دیگر بدان پرداخت. ان شاء الله.



بی‌نویس
«بحث تفصیلی درباره‌ی ماهیت رمان را در کتاب «رویکردهای ادبی از نوکلاسیسیسم تا ساختار شکنی» که در دست تألیف است بی‌گرفتم. ان شاء الله خداوند توفیق انتشار آن را نصیب نماید.
۱ — وقتی آهنگ این گذار به گونه محسوسی پر شتاب گردد دیگر بدین‌ترین افراد و نزدیک بین‌ترین اشخاص و کسم مایه‌ترین اذهان نیز حقیقت تحول تکاملی را خواهند دید و در خواهند یافت؛ اما در شرایط کنونی، آنها که اسیر عادات ذهنی مالوف و مشهورات مدرنیستی زمانه‌اند، هنوز از دریافت عمق و جهت تحولی که دارد رخ می‌دهد غافل‌اند، و روشنفکرانه اندیشه‌هایی نظیر آنچه گفتیم را خیالات خام و آرزوهای واهی می‌نامند و همچنان چشم تنگ نظر به افق محدود و بسته‌ی تمدن رو به زوال اومانستی دوخته و با دیدن کفهای نابود شدنی، از درک حقایق اعماق و افق در حال گسترش دریا غافل و عاجزند.